

ماجرای پیوستن نادرشاه به شاه طهماسب صفوی

۱۶ آذر ۱۳۹۵ ساعت ۱۳:۲۱

طهماسب شاهزاده صفوی با ایل قاجاریه استرآباد در مازندران نشسته بود. اگرچه طاعون شدیدی جمعی از اعوان و انصار او را نابود ساخت، ولیکن باز شمع امیدی روشن کرده در فرح آباد درباری داشتو در آنجا بود که نادر قلی یکی از سرداران که به سبب شهامت و شجاعت فوق العاده و جنگهای مردانه نامش در افواه افتاده غایت اشتها یافته بود، بدو پیوستاگرچه طهماسب با نادر به جهت کشتن عم خود که حکومت کلات داشت در مقام غضب بود، ولی به جهت شکستی که در همان اوقات به طایفه ای از افغانه داده نیشابور را از ایشان مستخلص ساخت باز بر سر رضا آمد.

جوان و تاریخ- کشکول

طهماسب شاهزاده صفوی با ایل قاجاریه استرآباد در مازندران نشسته بود. اگرچه طاعون شدیدی جمعی از اعوان و انصار او را نابود ساخت، ولیکن باز شمع امیدی روشن کرده در فرح آباد درباری داشتو در آنجا بود که نادر قلی یکی از سرداران که به سبب شهامت و شجاعت فوق العاده و جنگهای مردانه نامش در افواه افتاده غایت اشتها یافته بود، بدو پیوستاگرچه طهماسب با نادر به جهت کشتن عم خود که حکومت کلات داشت در مقام غضب بود، ولی به جهت شکستی که در همان اوقات به طایفه ای از افغانه داده نیشابور را از ایشان مستخلص ساخت باز بر سر رضا آمد. چون نادر به طهماسب پیوست کار وی قوت گرفت پنج هزار نفر سپاه نادر و سه هزار نفر از فتحعلی خان قجر در رکاب وی مستعد کارزار بودند، و طولی نکشید که از اطراف به سبب شهرت دو امیر مذکور لشکر بسیار در زیر علم شاهی جمع شد. اول حرکت این لشکر به عزم تسخیر مشهد بود، و در آن اوان یکی از امرای افغانه ابدالی برآن دیار استیلا داشت در عرض راهنادر که در باطن فتحعلی خان را عایق راه خود می دانست به بهانه اینکه با دشمن مراسلت دارد، او را به قتل رسانیده از میان برداشت چنین می نماید که طهماسب به این امر راضی بود. بعد از قتل فتحعلی خان، امارت جمیع لشکر به وی گذاشت مشهد و هرات هر دو فتح شد، و در همین موسم تمام خراسان سر به ربه طاعت طهماسب نهادند. و چون تسخیر این بلاد به نیروی بازوی نادری شده بود، از جانب طهماسب احترامات بی حد و انعامات بی شمار در حق وی به ظهور پیوست از آن جمله او را طهماسب قلی خان نام نهاد. چون در ترکی قول به معنی غلام است ترکیب ترکی طهماسب قلی، غلام طهماسب است و به مرور، لفظ قلی چنانچه در سایر نامها، قلی شده است.

در اثنای این واردات اشرف فاتحه اقبال دانسته به غرور زمان اعتماد کرد، اما هنوز از باده این جام مست نشده بود که خبر فتح خراسان به ضرب شمشیر بهادران طهماسب به مسامع وی رسید. اگرچه مدتها بود که نام طهماسب در افغانه به طور استحقار

مذکور می‌شد، لکن این تغییر در اوضاع وی موجب هراس و دهشت شده‌اشرف به جد هرچه تمامتر به تهیه اسباب مقابله و مدافعت پرداخته‌سی هزار سوار جمع‌آوری نمود که نیمه بیشتر آن افغان بودند، و در شهرهای معظم مملکت به قدر امکان مستحفظان برگماشته و بسیاری از مردان شهرهای مزبور را حکم کرد بیرون بروند، و اگر نروند به قتل رسانند. این عدم اعتماد بر مردم از یک طرف سبب ضعف خود، و از سمت دیگر سبب تقویت دشمن شد، زیرا که همین مردم با دل پر کینه به جانب دشمنان تاخته و با ایشان در ساخته به قلعه و قمع وی یکدل گشتند. نادر طهماسب را از حرکت به جانب اصفهان مانع شد، و می‌خواست که اشرف را به جانب خراسان بکشد، و چنانچه مأمول وی بود، اشرف از بیم آنکه مبادا هرروز غنیم قوت گیرد، به شتاب تمام متوجه بلاد خراسان گشت و در حوالی دامغان دو لشکر تلاقی شدند. افغانان علی الفور حمله بردند، سپاه نادری چون کوه ثابت و راسخ قدم افشرده حمله خصم را رد کردند. اشرف دو دسته از لشکر خود جدا کرده حکم داد که دوره زده از پهلوی عقب بر دشمن حمله کنند، و خود با جمیع سپاه به قلب عساکر نادر حمله برد. نادر چون دریافت که افغانان برآند که از عقب ایرانیان برانند، جمعی از هرجانب متوجه ساخته ایشان را متفرق ساخت و چون تفرقه و پراکندگی عارض سپاه غنیم شد، فرمان داد که به یکباره بر خصم تاختند و پای ثبات ایشان را از جای برانداختند.

جمعی کثیر از افغانه تباه شدند و معدودی قلیل از ایرانیانو تمام اسباب و اثاثه اردوی افغانه به دست خصم افتاد. باید خیلی به تعجیل گریخته باشند، زیرا که بسیاری از هزیمتیان روز دوم به طهران رسیدند. و از معرکه جنگ تا طهران قریب دویست میل استاز آنجا به شتاب هرچه تمامتر به اصفهان رفتند. مقارن ورود، اشرف حکم داد که افغانان با اهل و عیال و اسباب به قلعه‌ای که ساخته بود بروند و اموال و خزاین خود را نیز در آن گذاشته مستحفظان به جهت محافظت برگماشتند. بقدری که در حیز امکان داشت جمع‌آوری سپاه نموده از اصفهان بیرون رفت و در سمت شمالی شهر، قریب مورچه‌خوار، مکانی به جهت اردوی خود معین ساخته فرمان داد تا فرود آیند. و بعد به استحکام اطراف اردو پرداخته طهماسب بعد از فتح دامغان خواست که به اصفهان برود، اما نادر خیال کرد که مبادا ظهور او در اصفهان در حالت فیروز، مانع اجرای مقاصدی که داشت شود، او را منع کرد و گفت: چون هنوز اشرف به کلی مستأصل نشده است، احتمال دارد که به سببی از اسباب آسیبی به وجود پادشاه رسد، مصلحت در آن است که سلطان با پنج شش هزار کس در دامغان توقف کند، تا من رفته اشرف را از میان بردارم و راه را از خس و خاشاک اعدا پاک سازم آن وقت فرمان پادشاه راست طهماسب چون سوءظنی به وی نداشت نصیحت وی را قبول نمود. نادر به صوب مقصود در حرکت آمد. در هر منزلی خلقی انبوه به لشکر وی پیوستند. و چون به اردوی اشرف رسید. اگرچه اردو را در غایت استحکام یافته‌اکن حکم داد که علی الفور یورش ببرند. در ابتدای جنگ افغانان پای جلالت فشردند، اما بالاخره چون سپاه ایران در عدد از ایشان زیاده بودند، بر ایشان غلبه کرده افغانان را از پیش برداشتند. چهار هزار از ابطال افغانه در آن دفعه به خاک افتاد. و چون افغانان شکست یافته به اصفهان گریختند، بعد از غروب بود که به شهر رسیدند. در اول آوازه انداختند که فتح کرده‌اند، اما از وضع حرکات و فریاد و زاری زنهار در قلعه، کیفیت حال معلوم شد. همه شب در تدارک گریز بودند، مردان و پیرزنان و اطفال را بر شتر و قاطر نشاند و به قدری که می‌توانستند، از اسباب و اثاثه و نقدینه بر جانوران بار کرده قبل از طلوع صبحاز شهر بیرون رفته‌از بیراهه به طرف شیراز بدر زدند. گمان می‌رفت که پیش از آنکه افغان اصفهان را رها کند، اهالی را قتل عام خواهند کرد، اما اگر هم چنین خیالی داشتند، وقت به جهت اجرای آن نداشتند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۱۹۹۵۵/طهماسب-شاه-نادرشاه-پیوسته-ماجرای>